

میرزا ملک خان ناظم الدوله سیاستگر مشهور عصر قاجاریه و از پیشروان مسلم نهضت مشروطه است. او در دستگاه ناصرالدینشاه عهده دار مقامات حساسی بود ولی سرانجام بسبب اعمال خلاف رویه‌ای که مرتکب شد مفضوب حکومت واقع گردید.

ملک مثل هر مرد سیاسی از خبط و خطا و لغزش و دغلبازی مبری نبوده است ولی وقتی در نظر بگیریم که نوشته‌ها و آثار او در بیداری خلق زمانه و ایجاد يك فضای مساعد سیاسی بود نهضت مشروطه نقش انکارناپذیری داشته بدین نتیجه میرسیم که محاسن او بر معایبش می‌چربیده است. نوشته زیر فصلی از کتابی است که در شرح احوال و افکار ملک بهمت سازمان کتابهای جیبی منتشر شده است. در این نوشته میخوانید که ملک راه حل ناسامانی‌های عصر خویش را در تحقق حکومت قانون می‌جسته است و مسلماً آنچه او از خامه به نامه در آورده ناظر به اوضاع و احوال خاصی است که در عصر ناصری حاکم بر محیط سیاسی ایران بوده است.

اصول عقاید سیاسی

میرزا ملک خان ناظم الدوله

فصلی از کتاب: میرزا ملک خان ناظم الدوله
 تألیف: فرشته نورائی
 ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی

تاریخ از پیش خود رقم بسته است... مصنف مزبور سالها در تفهیم این مطالب معطل بوده است و مطالب این کتابچه حاصل عمر يك دولت است... بیهر يك لفظ این مطالب که به نظر شما قابل اعتنا نیاید کتابها نوشته‌اند... یکی از حکمای بزرگ و بسیار مشهور فرانسه که او را پیغمبر علوم دولتی «می‌خوانند» بازده سال صرفاً نوشتن کتابی کرد که «در میان ملل فرنگ قرآن علم حقوق» بشمار می‌آید. «من این کتاب را با دقت تمام خواندم... بعد از دو سال، وقتی که در مقدمات علوم حقوق ربطی بهم رسانیدم، و کتاب حکیم را دوباره خواندم آن وقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور چقدر بجا می‌باشد.» همچنین «در اوایل تحصیل مباحثات پارلمانت انگلیس را تحقیق می‌کردم... کم‌کم معلوم شد که بنیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است.» (۱) این مطالب را ملک در ۱۲۷۵ نوشته، قریب سی سال بعد که سفیر دولت بود در رساله روشنائی (۱۳۰۳) گفت: «نویسنده این کلمات از ابتدای جوانی همت سی سال در میان اعظم امور دولتی چه در ممالک اسلام چه در صفحات فرنگستان بجهت تحقیق اصول ترقی دنیا میدان هر نوع تفحص و مساعدت هر قسم تجربه را داشته است.» (۲)

ملک بحث سیاسی خود را با موجودیت دولت آغاز می‌کند: «آن دستگاهی که در میان يك ملت مستقل منشأ امر و نهی می‌شود، آن را حکومت می‌گویند. در هر قومی که از حالت وحشیت بیرون آمده‌اند لامحالہ حکومتی هست.» (۳) پیش از آنکه به اصلاح اصول سیاست بپردازد، انتقادی بر آیین حکمرانی گذشته می‌نماید. باید دانست که ملک «نقص ترکیب

تفکر سیاسی ملک از فلسفه عقلی و تحقیقی سرچشمه گرفته است و در طریق مسلك لیبرالیسم نعو یافته است. اصول عقاید سیاسی او را سه اصل کلی تشکیل می‌دهند: اول مشروطیت دولت که به حکومت «منظم قانونی» یا «اداره قانونی» تعبیر می‌کند. دوم اعتقاد به قانونگذاری که می‌خواهیم «سبل همه مصائب را به سد قوانین دفع نماییم.» و سوم شناخت حقوق فردی که منشأ آن را حق طبیعی یا «ازلی» می‌داند. افکار ملک تحت تأثیر آرای فلاسفه قرن هیجدهم فرانسه بخصوص «منتسکیو» قرار دارد و بعلاوه لیبرالیسم قرن نوزدهم که همراه علوم تجربی پیشرفت کرد، در عقاید سیاسی او نفوذ مستقیم داشته است.

وی اصول عقاید سیاسی خود را در «دفتر تنظیمات» شرح داده و جنبه‌های مختلف آن را بتدریج در سایر رسالات و مقالات بسط داده و تکمیل نموده است. ملک اعتراف دارد که تفکرات او حاصل مطالعاتی در آثار فلاسفه اروپا و همچنین مشاهدات او از تجارب عملی سایر دول می‌باشد. می‌گوید: تصور نکنید که نویسنده دفتر تنظیمات دو سه روزی نشسته و مضامین آن را «من باب

دولت « را « مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی » ایران شمرده است . بیشنهاد اصلی او تغییر سیاست است و رشته همه کارها را منتهی به وضع دولت می نماید . در انتقاد وضع زمان خود می نویسد : چرخ کارخانه دیوان « شکسته و پوسیده » است ، و با مقتضیات زمانه سازگار نیست . « از آیین کیان و عرب و مغول و ترک و فرنگی آنچه از همه غریب تر بوده همه را درهم آمیخته ایم و در میان این جمع وحشت انگیز رئیس و مرئوس ، عاقل و دیوانه را برهم سوار کرده ایم و اسم این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته ایم . « (۴) بجای هر چیز تیر و کمان و توپ و تفنگ داریم ولی « در علم ترتیب دستگاه دیوان ترقی نکرده ایم . چنانکه دو هزار سال قبل از این هرطور مالیات می گرفتیم امروز همانطور می گیریم ، رسم حکومت و تقسیم ولایت و ترتیب استیفا و عموم شقوق عمده اعمال دیوانی هنوز در حالت سه هزار سال قبل از این باقی هستند ... پس هرگاه راست است که نظم دولت موقوف به نظم دستگاه دیوان است و هرگاه قبول داریم که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال است عقب مانده ، پس لابد باید کمر همت را در اصلاح دستگاه دیوان ببندید . « (۵)

اسماً ملکم اعتقاد نداشت که مشرق زمین خدمتی به ترقی اصول سیاست کرده باشد . در گفتگوی با « بلات » گفته بود : مشرق زمینیان هیچگاه « سیستم سیاست » خلق نکردند ولی ادیان بزرگ آوردند . جای دیگر می گوید : « ما اهل آسیا در ایام گذشته در بسی علوم و صنایع خیلی هنر و قدرت نموده ایم اما بواسطه بعضی موانع جبری ... از این علوم دولت سازی ازاول تا آخر بکلی و بالمره بری و عاری مانده ایم . « درحالی که دولت سازی « اعظم کرامت های قدرت انسانی » و « جامع جمیع علوم » و حاصل « احتیاج عقل بشری » است (۶) . ضمن بحث های مکرر جدلی خود - راه اصلاح حکومت را اخذ اصول سیاست غربی می داند - به این دلیل که مبنای علمی و عقلی دارد و سودمندی آن به تجربه رسیده است . می نویسد : « ما در اعمال دیوانی یا باید عقاید مقننین قدیم باشیم ، یا باید از فرنگی سرمشق بگیریم ، یا خود مخترع باشیم . اگر مقاد مقننین قدیم هستیم پس این بازبچه های تازه چه معنی دارد . صنوفه کی مجلس شورا داشتند ، مصلحت خانه کیانیان کجا بود . اگر می خواهیم خود مخترع باشیم اولاً بفرمائید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم که بتوانیم درصنایع علمی اختراعی بنمائیم ... اما اگر در جمیع صنایع از باروط گرفته تا کشدوری محتاج سرمشق بوده و هستیم - چگونه می توانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از جمیع صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی بنمائیم . « (۷) در جواب مخالفین که می گفتند قانون فرنگی خلاف دین اسلام است برهان می آورد : از کجا فهمیدید که نظم فرنگستان خلاف شریعت است ؟ هرگاه قرار بگیریم مستوفیان پول دولت را کم بخورند ، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت ؟ تنظیم مباحث دیوانی چه منافات با شریعت دارد ؟ « انتظام دولت منافاتی هیچ مذهب نیست مگر مذهب آن اشخاص که بزرگی ایشان حاصل اشتیاق ، و دلیل اشتیاق اوضاع مملکت است . « (۸)

تحت تأثیر فلسفه تجربی و تحقیقی می نویسد : « علم تنظیم دولت عقل هندسه بر قواعد معین ترتیب یافته است . هرگاه رشته قواعد علم را بگیریم و بیش بروید دولت را نظم داده اید . « (۹) همانطور که تلگراف و کشتی بخار بدون « علوم کسبی » ساخته نمی شوند « ترتیب يك دولت عادل » ممکن نمی شود مگر به همان « علوم صریحه ای که آن همه اقالیم دیگر را مملو حیات تازه » نموده است (۱۰) . با پیروی فکر منطقی و علمی خود معتقد است که سیاست غربی دستگاه منظم واحدی است که یا باید آن را من حیث المجموع اقتباس کرد و یا بکسر طرد نمود . « طرح های دولتی را از فرنگی یا باید بکلی قبول کرد ، و یا باید بکلی رد نمود . « زیرا آن طرحها را « مثل چرخ ساعت ترتیب داده اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم نصف دیگر بی مصرف ... خواهد بود . « (۱۱) باید « اصول نظم » را گرفت و « بدون معطلی در ایران برقرار ساخت » هرگاه « از فروعات متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این شصت سال برداشته اید یعنی معطلی زیاد ، زحمت بی حاصل ، تأسف گذشته . « (۱۲) اگر از ترقی بی نصیب مانده ایم برای این است که بزرگان ما نمی دانند علاوه بر « عقل شخصی » چه « کرامات علمی » در دنیا ظاهر شده و درعین حال حق خود می دانند که اختیار بیست

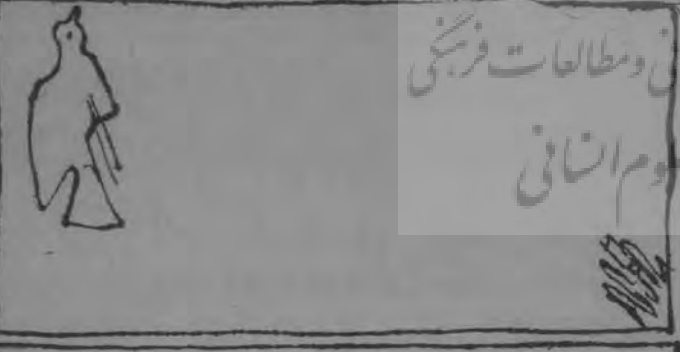
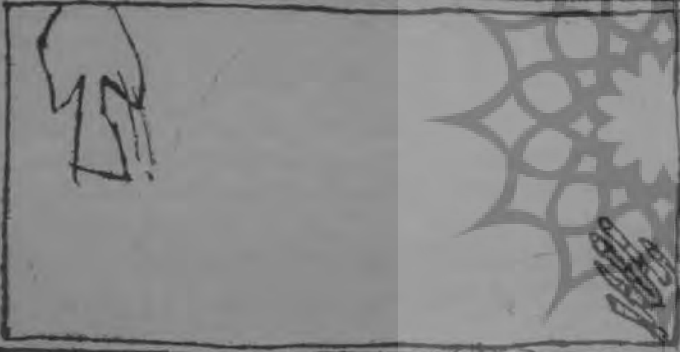
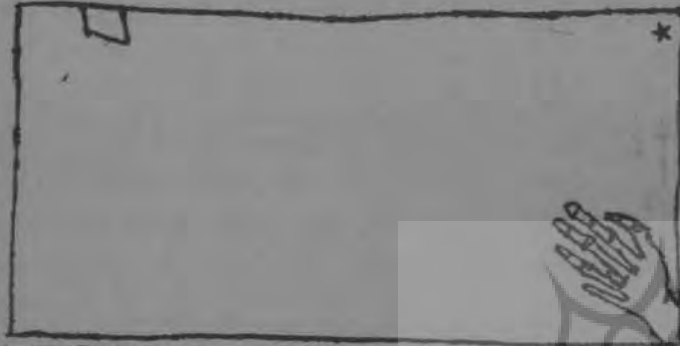
کرور خلق را بدست گیرند و سالی يك کرور مال دیوان را « صرف تخصص » خود کنند و بر ملت منت گذارند که « اگر ما نباشیم شما هم نخواهید بود . « (۱۳) غافل از آن هستند که « يك بخت بی شعور » آنان را « بر حسب اتفاق بر این مسند گذاشته است . « (۱۴) هر وقت هم موضوع « نظم با معنی » به میان آمده اولیای امور گفته اند « ما این نظم را نمی فهمیم » و در نتیجه « نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب » قرار داده اند . مثل این که « بگوئیم چون فلان امیر توبخانه از هندسه چیزی نمی فهمد علم هندسه باطل و از ایران باید مردود باشد . « (۱۵) تازه وقتی هم که به ضرورت خواستند نظاماتی بدهند « در تدابیر ملکی هر چه کرده اند یا خط بوده است یا فروعات به معنی ، « قبل از آنکه در فکر « تعبیر بنیان باشیم - در بالاخانه های مخروبه از يك سمت متصل نقاشی می کنیم و از سمت دیگر خراب می شود . بعد وقتی که به حاصل خود نگاه می کنیم عوض اینکه سبب اصلی خرابی را ملتفت بشویم ، رنگهای نقاشی را مورد بحث می سازیم و از بی رنگیهای دیگر می گردیم . « عوض اینکه روی خرابیهای ایران را نقاشی کنیم باید در فکر نظم صحیح بود ولی شروع کار « از جزئیات کمال خط » خواهد بود (۱۶) .

بحث ملکم به اینجا می رسد که « چون کل این نظامات بسته به نظام دستگاه دیوان است ، لهذا ... ناچار دستگاه دیوان را [باید] نظم بدهیم . « (۱۷) در واقع « دستگاه دیوان .. به منزله چرخ بخار است . نا این چرخ اصلی درست نشود ، آن نتایج بزرگ که منظور ماست ابتدا حاصل نخواهد شد . نظم لشکر ، نظم مالیات ، ضمانت حقوق ، پیشرفت بولطیک ، رونق تجارت ... حتی تعیش حکومت کلا بسته به ترتیب دستگاه دیوان است . « بدون نظم دیوان « هر تدبیری بکنید و هر قدر که بکوشید ، باز یقین بدانید که استیلاي خارجه « از ایران دست بردار نخواهد بود (۱۸) .

پس از آن مقدمه انتقادی به اصلاح اصول سیاست می پردازد و بحث خود را با تعریف کلی از حکومت سلطنتی و جمهوری شروع می نماید . با نظام جمهوری کاری ندارد و توجه او معطوف به رژیم سلطنتی است . آن بردو نوع است : « سلطنت مطلق » و « سلطنت معتدل » . سلطنت مطلق نیز دو صورت دارد : « سلطنت مطلق منظم » و « سلطنت مطلق غیر منظم . « (۱۹) از بین آن دو نوع حکومت ، « سلطنت مطلق منظم » را عنوان می کند و مسأله تفکیک قوا را در رابطه با آن می سنجد . فرض سیاسی خود را تحت تأثیر تفکاید « متسکیو » بروراند ، می نویسد : امر حکومت شامل دو اختیار متفاوت است : « اختیار وضع قانون » و « اختیار اجرای قانون . « اصل تفکیک قوا را در این رساله دیگر روشن تر بیان می کند . بطور کلی دو طریقه حکمرانی هست : « اداره اختیاری » و « اداره قانونی . « مقصود از « اداره اختیاری آن است که اعمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت مختار هستند . « و در « اداره قانونی ... اعمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت اصلاح اختیاری ندارند . « یعنی تکالیف حکومت « به حکم قوانین صریح به نوعی محدود و معین است » که نمی توان به هیچ طریقی در آن دخل و تصرف نمود . نتیجه گیری سیاسی او این است که « معایب حکمرانی ایران و شکوه حکومت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره قانونی است ... اداره قانونی یعنی معجزات ترقی فرنگ ، اداره اختیاری یعنی عظمت خرابیهای آسیا . « پس « چاره معایب و راه ترقی » این است که « اداره اختیاری ... مبدل گردد به اداره قانونی . « به حقیقت « تغییر نظم ایران در همین دو کلمه است . مادامی که حکمرانی بر اداره قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم . « بالاخره « بنیان نظم يك دولت [در] این است که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد ... در این چند سال جمیع عرایض من جدائی این دو اختیار بوده است : وزرا جدا ، مقننین جدا . « (۲۰) از این رو به دو دستگاه جداگانه نیاز مندیم : « دستگاه تنظیم » و « دستگاه اجرا » با جدائی این دو دستگاه ممکن نیست دولتی بی نظم بنامد زیرا « بی نظمی دولت حاصل تجاوزات وزرا و عدم تحدید تکالیف عمل دیوان است . « ماهیت قدرت طلبی اهل سیاست را هم درست شناخته که می گوید « محال است وزیری از روی میل دایره اعمال خود را بواسطه

بحث خود در تاسیس نظم قانونی می‌گیرد روشن می‌دارد . باید : « در یک ملک چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر ، و هیچ وزیر ، هیچ حاکم ، خواه با انصاف خواه بیرحم ، خواه دارای فضائل ، و خواه مملو شقاوت ، در هیچ صورت ، هرگز ، به هیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی به حقوق هیچکس بقدر ذره‌ای خلل وارد بیاورد . » (۲۹) در مورد ماهیت « قوانین ارکانی » ملک با توجه به مجموعه قوانین ناپلئون می‌نویسد : « هنر آن ناپلئون بزرگ که اولین مقنین این عهد محسوب می‌شود در همین یک فقره بود که می‌دانست مجلس تنظیمات را مشغول چه نوع کارها سازد . » (۳۰) در « دفتر تنظیمات » طرح یک سلسله قوانین را پیشنهاد می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از قوانین ترکیب حکومت ، تقسیم اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون ، حقوق ملت ، تشکیلات وزارتخانه‌ها ، قانون مالیه ، تاسیس بانک ، قانون تعلیمات عمومی ، و دیوان عدلیه .

قدرت قضائی را به عهده «دیوان قضا» می‌گذارد که مسئولیت این



مطالعات فریبی
موسسه انسانی

وضع قوانین محدود بکند - سهل است قابلیت و کفایت وزیر هر قدر بیشتر باشد ، در دفع قوانین زیادتر خواهد کوشید . این قاعده دخلی به اشخاص ندارد - هر کس وزیر باشد ، خواه نسلود خواه میرزا آقاخان ، به حکم طبیعت درصدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوائق قوانین ، قوه دایره اختیار خود را وسعت بدهد . « (۳۱) با آن توجیه فاضلانه که از تنس سیاست مطلقه می‌کند ، قدرت نامحدود را طرد می‌نماید . اگر بخواهیم « استعمال این اختیار را مایه نظم و عوجب رفاه ایران بسازیم ، اول باید دستگاه استعمال این اختیار بلامعارض را که در واقع بی‌معنی است و منشاء ظلم و جور است نظم بدیم . » (۳۲)

انتقاد از نظام حکومت مطلقه قبل از ملک هم مطرح شده بود . ولی مضمون آن انتقادات بیشتر از جهت تکوین سنگری و حمله به حکام بود ، و فرضیه سیاسی حکومت مطلق کمتر مورد نقادی واقع شده بود . ملک اساس تئوری حکومت « اختیاری مطلق » را مورد بحث قرار داد . از آن مهمتر فرضیه تفکیک قوا را در تحریرات سیاسی فارسی مطرح ساخت . فرض تفکیک قوا که در فلسفه « لاک » عنوان شده و « منسکیو » آن را پرورانده - در ذهن همه متفکران مشرق در قرن نوزدهم تأثیر عمیقی داشته است . دلیل آن هم روشن است چون سنت حکمرانی مشرق بر نظام استبدادی قرار داشت و استبداد حکومت را هم از عوامل عمده انحطاط اجتماعی و خرابی سلطت می‌دانستند - حال فرضیه تفکیک قوا را درمان همه عوارض سوء سیاست مطلقه می‌پنداشتند . از همان جهت اعتقاد ملک نیز بر جدائی قوه قانونگذاری از قوه اجرائی است . اختیار قانونگذاری را به « مجلس تنظیمات » و قدرت اجرائی را به « مجلس وزرا » واگذار می‌کند .

در رابطه آن دو قدرت با هم و بحث فلسفه قانونگذاری چنین می‌گوید : « این قدر که از قانون می‌گوئیم اول باید بنهیم - قانون یعنی چه ؟ از قانون تعریف ساده‌ای می‌کند : « هر حکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود ، قانون است . » چون « قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر شود » حکم فلان وزیر قانون نیست « منتهایش حکم خوب خواهد بود . » همچنین قانونی که فلان « حکیم » بنویسد باز قانون نیست بلکه حداکثر طرح قانون خوب خواهد بود (۳۳) .

مجلس تنظیمات که دارای اختیاراتی وسیع است « قوانین ارکانی » را تدوین می‌نماید . « قواعد مشورت » و نظامنامه مجلس را نیز مشخص می‌کند . اعضای مجلس « بالساوی حق حرف دارند » ، هیچکس مآذون نیست حرف دیگری را قطع کند ، « ترتیب گفتگو با رئیس مجلس تنظیمات است » ؛ « هر کس مختار رای خود خواهد بود » ، برای تصویب احکام مجلس « نصف بیشتر آراء » ضروری است ، هر گاه آراء موافق و مخالف مساوی باشند « رأی غالب درست رأی رئیس خواهد بود . » اعلام رأی ممکن است « مخفی یا ظاهر » باشد ، و « فیرست مطالب » مذاکره را قبلاً باید معین کنند (۳۴) . آن قواعت را ملک از اصول پارلمان غرب گرفته و به گفته خودش « موافق رسم شورای فرنگ است . » همانکریک را ملک در کمیسیون مشورتی تشکیل بانک بکار بست (۳۵) . دستگاه اجرائی باید قوانین مجلس تنظیمات را « نقطه به نقطه مجرا بدارد » و « اول تکلیف وزرا اجرای قانون است ... و خارج از قانون به هیچ کاری نباید اقدام بکنند . » بدین ترتیب قدرت اجرائی بر عهده « مجلس وزرا » است که تابع قانون است و تحقیق و محاکمه تخلفات قدرت اجرائی « بر عهده مجلس تنظیمات » است (۳۶) . در ترتیب هیات وزیران آنچه به « قانون علمی » مقرر شده این است که وزرا در « پیشگاه مجلس قوانین مسئول باشند . » اصل مهم دیگر مسئولیت مشترک وزیران است . « این شرط مطلق است که وزرا باید در خدمات دولت تماماً شریک و ضامن اقوال و اعمال همدیگر باشند . بطوری که اگر یکی از آنها مصدر خطا و مرتکب خطی بشود همه وزرا مثل وجود واحد یک دفعه معزول شوند . » آن وزیری که « در امور دولتی شریک و ضامن رای وزرا نباشد بابقی الثور از وزارت خود استعفا بکند . » (۳۷) یک وزیر باید نیک و بد همه نوع کار را تماماً به عهده خود بگیرد یا استعفا نماید . « (۳۸) »

ملک نظر اصلی خود را در مورد تغییر سیاست از نتیجه‌ای که از

دیوان « منحصر باشد به مواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت... » (۳۱)
در دستگاه عدالت سلسله مراتب قضائی را نیز پیش بینی کرده و سه نوع محاکم
قضائی پیشنهاد می کند: دیوان اصلاح، دیوان عدلیه، و یک دیوان عالی که
مقر آن در پایتخت باشد (۳۲). ملک برای وزارت عدلیه مسئولیت بزرگی
می شناسد: « نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروز کند. هرگاه کسی مرا
ناظم ایران قرار می داد، من وزارت عدلیه را برای خود اختیار و انتخاب
می کردم. شرط اول عدلیه بعد از علم جرئت و استقلال رای است. » (۳۳)
ضمین اجرای عدالت قانون دیوانخانه است. می نویسد: « این را هم دنیا
نابت و مقرر ساخته است که عدالت... بدون قوانین عدلیه هیچ
معنی ندارد. معنی عدالت دولتی این است که هیچ حکمی بر رعیت جاری
نشود مگر به حکم قوانین، حکم قوانین از هیچ جا صادر نشود مگر از
دیوانخانه های عدلیه (۳۴)... و آن جزا که بدون حکم دیوانخانه مجرا بشود
اگر هم در معنی عین عدل باشد چون خارج از دیوانخانه واقع شده بر حسب
قانون تعدی قاضی خواهد بود. » (۳۵).

در بحث اجرای قانون مسأله ضمانت قانونی را مطرح ساخته و از آن
به « ضمانت حقوق » تعبیر می نماید. « قانون مرکب است از خطوط بیروح.
اگر ما احسن قوانین روی زمین را قبول کنیم، و اگر صدسال بر ضد آن
عمل نماییم، قانون مزبور ابتدا به حرکت خواهد کرد، نه به صدا خواهد
آمد. » اروپائیان « به قوانین خود جان و زیان داده اند » یعنی در دستگاه
قضائی مملکت « وکیل قانون » معین نموده اند که مقام معیبری دارد.
مسئولیت وکیل قانون (یا به اصطلاح امروزی دانستان) را چنین تعریف
می کند: « وکیل قانون مأمور است که هر کس برخلاف قانون حرکتی
نماید او را به دیوانخانه بطلبند و تنبیه او را به دیوانخانه رجوع نمایند »
وکیل قانون « پس از تفتیش مراتب تقصیر » امر قضاوت درباره متهم را
« محول به حکم دیوانخانه می کند. » (۳۶) همچنین در « دفتر قانون »
مجموعه ای از قوانین جزائی پیشنهاد می کند که بر اساس قوانین جزائی فرانسه
تدوین شده است (۳۷).

پس از شرح قوانین « ارکانی » مسأله « اجتماع قوانین » یا
دستور تدوین قوانین را می آورد. مجلس تنظیمات همه آن قوانین را در
پنج « مجموعه قانون نامه » تهیه می کند و « سند حقوق در دولت ایران
منحصر به این پنج قانون نامه خواهد بود. » (۳۸) وقتی می نویسد که
« پست ترین قوانین بهتر از بی قانونی است » در حقیقت می خواهد حد فضا
حکمرانی خود سرانه و قانون شناسی را بنمایاند ولی هدفش در قانون گذاری
روشن است: قانون باید « متضمن صلاح عامه خلق باشد. » (۳۹) نکته مهم
دیگر ضرورت قانون گذاری از لحاظ ارتباطش با مقتضیات زندگی جدید
است. « در صورتی هم که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند... مگر
بواسطه تجدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احوالات کسبانیها و
استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر، هر روز قوانین و
قواعد تازه واجب می شود. » خلاصه وضع قوانین تازه « به اقتضای حکمت
تمدن » واجب شده است (۴۰).

همانطور که ذکر شد اصول عقاید سیاسی ملک که در رسالات مختلف او
تشریح شده بر پایه تکلیک قوای سه گانه قانون گذاری و اجرائی و قضائی نباشد
است. قسمت دیگر از تفکر سیاسی او موضوع شناخت حقوق فردی است که
چند اصل مهم آن را در طرح قانونی به عنوان « حقوق ملت » اعلام می دارد.
می نویسد قانون « در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد. »
هیچ شغل دیوانی « موروثی نیست »، هیچ یک از افراد ایران را « نمی توان
حبس کرد مگر به حکم قانون »، « دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران
جائز نیست مگر به حکم قانون، و عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود. » (۴۱)
موضوع مساوات در برابر قانون، نفی امتیاز اربئی، تامین مالی و جانی،
و آزادی عقاید افراد از مهمترین اصول حقوق فردی است که در رساله دفتر
تنظیمات آورده است. تأثیر عقاید طرفداران حقوق طبیعی در افکارش
نمایان است. آزادی « حق آزالی » است و میزان آزادی ضرورت زندگی
اجتماعی است که به « آزادی قانونی » تعبیر می کند. « حد آزادی این است
که آزادی هیچکس به حق هیچکس خلی وارد نیآورد. » (۴۲) این تعبیر

را ملک از متفکران لیبرالیسم گرفته است. حقوق آزادی عبارتند از: اختیار
بدنی، اختیار زبان، اختیار قلم، اختیار خیال، اختیار کسب، و اختیار
جماعت. اختیار بدنی این است که هر کس « در هر مکانی تواند بود. »
اختیار زبان دالالت دارد بر اینکه هر کس « خلاف قانون در حق خود یا
برادران نوعی » ببیند بتواند بگوید و « حکایت یا شکایت بنماید. » از
اختیار قلم « قانون نظم جاری می شود. » اگر متعدی بخواهد خلاف قانون
رفتار کند از اندیشه و خوف آنکه خواهد گفت و خواهد نوشت، اقدام
بر خلاف نخواهد کرد. و مفاسد علم این اختیار وقوع عکس مطلوب است
چنانکه مشاهده می کنیم. « (۴۳) همان معنی را در نامه ای به میرزا یحیی خان
مشیرالدوله نوشته: ایراد گرفتن بر روزی مسئول و نبودن قدرت مخالف
سب رکود امور حکمرانی است (۴۴). اختیار خیال این است که هر کس
در افکار خود آزاد است خواه در عقاید دینی که به « اجتهاد عقلی » درمی یابد،
و خواه در امور دنیوی که « به جولان خیالات مطالب دقیق » را خواهد
دریافت. تأکید می کند که اگر افکار افراد « موافق قانون نظام عالم
است فی الحال مراد، و اگر نیست مآدای که به ضلالت نیامده مورد بحث نباشد. »
در اختیار کسب « اراده نفسانی » هر کس محرک و مشوق اوست به کار و
پیشه او. از مهمترین حقوق آزادی اختیار جماعت است در « انجام اموری
که خیر و نفع ملت و مملکت است یا دفع شرور. » مساوات از ارکان
حقوق بشری است. افراد « همگی فرزندان آدم... و در مرتبه واحدند »
و در « جلود و حقوق » مساوی هستند، و حکم قانون باید « در حق جمیع
اشخاص از عالی و دانی و عالم و عامی و امیر و فقیر و غنی و رعیت به مساوات
باشد. » ملک در حقیقت هر گونه امتیاز موروثی و طبقاتی را بکمره باطل
می شناسد. فقط « امتیاز فضلی » را معیار مقام اجتماعی فرد می داند. امتیاز
فضلی یعنی « برتری هر کس به واسطه فرونی هنر او » و این « اقرونی یا
در علم است یا در عمل علم. » پس هر کس از این جهات فضیلتی دارد
« بقدر فضل او باید امتیاز به او داده شود. » رکن اساسی حقوق فردی
« اطمینان جانی و مالی است. » به بیان فلسفی در این باره می نویسد: « اطمینان
جانی در نظام این عالم و عدم اطمینان در تخریب این عالم چقدر مدخلیت
دارد... چنانکه قطع اعضا سب قتل شخصی است، قتل اشخاص نیز سب
قتل انسان کلی است، و احیای اشخاص سب احیای اشخاص سب احیای
کلی است که به منزله همه مردم است. » اطمینان مالی تسلط افراد است
به مالی که « بحق مالک شده اند » و احدی از روی باطل نمی تواند در آن
تصرفی بکند. با تمام اطمینان مالی « اسباب معیشت که اوضاع نظام عالم است
مختل » می گردد. بعکس هر جا که « این اطمینان کاملتر است آن مملکت
را زور آبادی از عمارت و تجزیه و صنایع بیشتر و معیشت سهلتر است. » (۴۵)

ملک در همه مقالات و رسالاتش به حق امنیت جان و مال تکیه می کند
یکی به آن سبب که ایمنی جانی اعظم حقوق بشری است و آن حق طبیعی و ابتدائی
در ایران وجود نداشت. دیگر آنکه امنیت مالی را به عنوان یکی از شرایط اساسی
ترقی اقتصادی و از اجزای عمده « مذهب آبادی » می شمارد. مطلب را به زبانی
ساده چنین بیان نموده: « در دنیا آنچه اموال کسی و اسباب زندگی
دیده می شود، همه حاصل کار بنی آدم است. » کثرت و قلت اسباب زندگی
مردم نیز منوط به « درجه کار ایشان است. » در هر مملکتی که افراد آن
« بطور یقین بدانند آنچه کار می کنند حاصل کار خودشان مال خودشان
خواهد بود... به تحریک حوایج معیشت به میل و جهد بی کار می روند و به ظهور
جوهر انسانی علی الدوام مصدر اعمال بنمید » می گردند. آنجا که چنین
حقی را افراد نداشته باشند « به جز فقر و فلاکت و بی بختی و بی غیرتی هیچ
اثری دیده نخواهد شد. » (۴۶) پس اولین پایه آبادی « امنیت جانی
و مالی » است. مجموع آن حقوق فردی را « حقوق انسانی » می
گویند (۴۷).

جنبه دیگر افکار ملک که بسیار با اهمیت است موضوع تربیت
ملت است برای تحصیل حقوق خویش. یکجا می نویسد « خطب اهل ایران
اینست که استحکام دول را حاصل عقل حکام می دانند و حال آنکه... نظام
دول حاصل عقل ملت بوده است... شما می خواهید حاکم هم برای خود
عقل داشته باشد و هم عوض امراء اظهار کفایت نماید و هم عوض رعیت با طلب



فهمیدند که بجهت رفع ظلم از جهان اصلا به ظالم نباید پرداخت ، بلکه به مظلوم باید گفت که ای خر ، تو که در قوت و عدد و مکتب از ظالم به مراتب بیشتری ، تو چرا متحمل ظلم می شوی ، از خواب غفلت بیدار شو ، گور پدر ظالم را بسوز . بعد از این اعتقاد ... فیلسوفان فرنگستان تصورات جدید خودشان را به مردم فهمانیدند . وقتی که مظلومان از این گونه افکار عقلا واقف گشتند بدینکار همت کرده اظهار حمیت نمودند و ظالم را از میان برداشته برای آسایش و حسن احوال و اوضاع خودشان قوانین وضع کردند که هر کس از افراد ناس مباشر اجزای همان قوانین بشود اصلا به زیرستان یارای ظلم کردن نخواهد داشت . « و نتیجه » الان اداره و سلطنت قوئی توتی که در اکثر ممالک یورپا موجود و معمول است نتیجه همین افکار حکماست . از این مطلب براریاب شعور ... واضح و آشکار می شود که مواظ و نصایح امر بی معنی است و در امرجه و طبایع بشریه اصلا تأثیر ندارد . « (۵۱)

در بیان آن مطالب ملکم به تحول تاریخی و انقلاب فرانسه توجه دارد . از فلاسفه ای چون «ولتر» و «روسو» و «متسکیو» و خطیبی چون «میرابو» نام می بردند . به «عقل» و «تجربه» استناد می جوید و پند و اندرز را قبل از این را قواطرح سیاست بی نتیجه می شناسد و هدفش کاملا روشن است . قبلا گفتیم که پیشنهادات ملکم در ابتدا راجع به تغییر اصول سیاست مبنی بر این بود که پادشاه و اولیای دولت مبتکر و موجد اصلاحات گردند و بر عهده ای خود با وضع «قوانین ارکانی» حکومت استبدادی مطلق را به دولت مشروطه تبدیل نمایند . ولی کوشش ملکم و دیگران در این کار بی نتیجه ماند و پلان آن فرض ثابت گردید . حالا ملکم اقدام ملترا در راه نهضت مشروطیت و حکومت پارلمانی مطرح ساخت . بحث درباره آن را موصول به مطالعه تفصیلی روزنامه قانون به عنوان پیدارکننده افکار ملی می نمائسیم و در اینجا به اشاره ای اکتفا می کنیم . می نویسد : « باید اقلأ صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضایی نامی و عقلائی معروف ایران را در پای تخت دولت در يك مجلس شورای ملی جمع کرد و به آنها مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً آن قوانین و آن اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند ... مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موصول اجرای قانون قرار بدهند ... بدون وجود يك مجلس ملی که دایم مراقب اجرای قوانین باشد بهترین قوانین دنیا بی اثر و بی معنی خواهند ماند ... باید خود خلق هم این قدر شعور داشته باشند که به مقام طب قانون برخیزند . « (۵۲) در جای دیگر می گوید « تشخیص و تدوین و استقرار قوانین باید حکماً به مشورت و به تصدیق دو مجلس جداگانه باشد . یکی مجلس وکلای ملت که خود ملت منتخب می کند و یکی دیگر مجلس اقطاب که مرکب است از

نظم برخیزد . بجهت تعریف حکام مستقل همین قدر بی است که مانع ترقی ملت نیستند ... می خواهیم که حاکم هم معلم قانون باشد و هم قانون بگذارد و هم قانون را مجری بدارد حتی مستظر هستیم که مجلس ما را هم خود حکام منظم بدارد . هرگاه جمیع این کارها را می بایستی خود حاکم بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت . خیال می کنیم که مستیای تکالیف مجالس ما در اینست که از یک طرف خیالات خوب پیدا نکنیم و از طرف دیگر حاکم مجرا بدارد . « (۴۸) خطاب به ملت می نویسد : « متضم شده ایم که سیل همه ... عصاب را به سد قوانین دفع نمائیم ... لیکن باید این حقیقت بزرگ را هم خوب ملتفت بشوید که استقرار قانون فقط به اراده حاکم میسر نخواهد بود . تا وزرا و عقلا بلکه عموم خلق يك ملت طالب قانون نباشند - وضع قانون در آن ملك يك واقعه عوقتی [است] و عوض اینکه يك درخت برومند باشد ، يك گیاه بی ریشه خواهد بود ... اگر شما دریند قانون نباشید ... همت ما و دلجویی دیگران از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت . « (۴۹) برای بدست آوردن حقوق اجتماعی موضوع مسئولیت فردی را مطرح می سازد : « آفتاب عدالت در يك ملك طالع نمی کند مگر وقتی که اهل آن ملك به حفظ حقوق آدمیت ، خود را مستحق محالمت ساختن باشند ... جمیع حقوق زندگی را به دیگران تسلیم کرده ایم . و به امید يك آسودگی خیالی ، کثر بهمن چه را اختراع کرده ایم . وقتی گمراهی يك ملت بجائی رسیده باشد که ادنی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی بکند ... قوانین ملك چه توقع عدالت ؟ چه امید زندگی ؟ ... همین قدر باید معتقد باشیم که به اقتضای حکمت ربانی نجات ما در دست خود ما است . و آنچه از ترحم دیگران می خواهیم ، باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم ... حال وقت عمل و ثبوت کار خود ماست ، جمیع اسباب کار در میان خود ملت فراهم است . « (۵۰)

در مورد قیام ملت و ایجاد نظام مشروطیت چنین می نویسد : « ظلم مصدر است ، اسم فاعل آن ظالم ، و اسم مفعول آن مظلوم است . رفع ظلم که مصدر است بسته بر این است که یا ظالم ترك ظلم کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود . به تصدیق عقلی در دفع ظلم به غیر از دو طریق راه دیگر متصور نیست . در ظرف چند هزار سال در دفع ظلم تدابیرها کردند . بیمران وعده بهشت دادند ، حکما ظلم را « باعث زوال دولت دانسته عدل را موجب دوامش گفته اند . « و شعرای مغرب و مشرق از جمله سعدی در علمت ظلم شعریها سرودند . « لکن عاقبت با تجارب کثیره میرهن گردیده است که جمیع زحمات این صنف اشرف بشری در اعدام ظلم در مرور دهور بی فایده و بی ثمر بوده است ... پس قریب به اوایل قرن حال حکما و فیلسوفان و شعرا ... و خطبای سجان منش در فرنگستان مثل ولتر و روسو و متسکیو و میرابو ...

اصول عقاید سیاسی (بقیه)

فضلا و کمترین قوم . « (۵۴) از جمله وظایف مجلس ملی تعیین بودجه مملکتی ، تنظیم امور لشکری ، و تعیین حقوق پادشاه و خانواده سلطنتی است . « با وضع قانون پادشاه و جمیع اعضای خانواده سلطنت موجب مرسوم و حقوق همین خواهند داشت . « (۵۴)

در اینجا هم تأکید بر اصل تفکیک قوا و قدرت قانون است . « وجود قانون در هیچ مملکت ظاهر نمی شود مگر به همدستی سه قدرت جداگانه : اول قدرت وضع قانون ، دوم قدرت اجرای قانون ، سوم قدرت مراقبت اجرای قانون . « (۵۵) قدرت وضع قانون را حال از وظایف مجلس ملی می داند . قدرت اجرای قانون را به پادشاه و وزرای مسئول واگذار می نماید . از فوه قضائیه به نام قدرت «مراقب اجرای قانون» یاد می کند .

نکته ای که در پیشنهاد ملکم راجع به تاسیس مجلس شورای ملی توجه می کند - اصرار اوست به جلب پشتیبانی عنصر روحانی در همکاری با مجلس ملی . به اعتقاد او گرچه علمای ما « در حفظ حقوق ما » کوتاهی کرده اند « باید فضل و تدین علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملت » قرار داد (۵۶) . اصرار ملکم در این مورد مصاحبت اندیشی سیاسی او را در شرایط اجتماعی زمان نشان می دهد . از برخورد فلسفه قانونگذاری عرفی با اصول فقهی چیزی نمی گوید - در صورتی که برخورد آن دو قدرت اجتناب ناپذیر بود - و در دوره های اولیه مجلس شورای ملی ثابت گردید . ولی مصاحبت اندیشی سیاسی او کاملا درست بود و تاریخ نهضت مشروطیت سهم مهم طبقه روحانی را در جریان آن حوادث مسلم داشت .

مبحث افکار سیاسی ملکم ، بدون مطالعه عقاید حزبی و کوشش او در تاسیس اولین سازمان حزبی یعنی جمعیت فراموشخانه ، کامل نخواهد بود . آنچه مورد توجه اصلی می باشد شناخت مقام ملکم به عنوان متفکر حزبی و مسلک سیاسی آن جمعیت است (۵۷) .

فراموشخانه ظاهرا در ۱۲۷۵ تشکیل گردید و هدف آن همکاری گروهی و فعالیت جمعی سیاسی بود . این قسمت کار ملکم نمونه ای است از روش ماهرانه او در رواج دادن افکار غربی به صورتی که مقبول جامعه سستی باشد . ملکم با سازمان احزاب اروپائی و فراماسونی آشنائی داشت ولی زمینه اجتماعی تشکیل آن گونه احزاب هنوز به وجود نیامده بود و بکار ایران نمی خورد . در گفتگویی با بلات چنین اظهار داشت که « تباهی حکومت و کاهش ثروت و آبادانی مملکت مرا بر اصلاحات برانگیخت . « ضمن مطالعه افکار اجتماعی و سیاسی و مذهبی دنیای مغرب « ترتیب مجامع مخفی و فراماسونی را بررسی کردم و نقشه ای ریختم که بوسیله آن عقل سیاسی مغرب را با حکمت دینی مشرق در آمیزم . به همین جهت نظریه ترقی مادی جامعه را در لباس دین عرضه داشتم تا هموطنانم بهتر درک نمایند . دوستان و افراد معتبر سرشناس را دعوت کردم و با مطرح ساختن موضوع اصلاح و رفورم به شرافت ذاتی و فطرت ترقی پذیر انسان عقلی متوسل شدم . « (۵۸)

کنت دو گوینو وزیر مختار محقق فرانسه که آن زمان در ایران بود می نویسد : بانی جمعیت ، طرح فراموشخانه را وسیله ای برای تحکیم حکومت به ناصرالدین شاه معرفی کرده بود تا به آن وسیله با جلب منتفدین پشتیبانی و وفاداری آنان را نسبت به سلطنت پادشاه مسلم گرداند (۵۹) . ملکم نیز در جزوهای حزبی خود به فعالیت فراموشخانه از لحاظ تأمین اتحاد ملت و دولت خیلی تکیه کرده است . هدف و مقصود نهائی فراموشخانه عبارت بود از ترویج فکر اصلاحات و تبلیغ اصول حقوق بشر و تعلیم اتفاق همکاری جمعی ، و کوشش در استقرار حکومت قانون .

نویسنده ای که خود از اعضای فراموشخانه بوده است و گزارشی از کار آن محفل به ناصرالدین شاه تقدیم داشته می گوید : « در اول مرحله مقدمات از برای این کار چیده که حاصل زندگی را اهل ایران تا به حال ندانسته اند که از برای چه خلقت شده اند و فایده این هستی چه چیز است . « در جای دیگر می نویسد : به مردم می گویند « وضع ایران و دولت ایران افراط و تفریط است چرا باید یکی صد هزار تومان ببرد و شماها نبرید . پس باید تعبیر وضع داد و آن بسته به این قاعده است . این مردم را که این طور جمع نمودند آن وقت بعضی را به عنوان درجه خدای صاحب درجه و پایه می -

نمایند ... و می گویند که بهتر از همه چیزها این است که ما آزاد باشیم و در تحت قاعده متداوله باشیم . خود قراری در میان خود بگذاریم و اسمان را فراموشخانه بکنیم . «

شعار آن را « محبت و اخوت » ، « جماعت » ، « مساوات » ، و « اختیار » می خواند . اتفاق و مشارکت در فعالیت دسته جمعی باعث می شود کارها موافق تر و منظم تر پیش برود و « باید رابطه بخصوص در میان جماعت باشد . « حاصل مساوات نیز معلوم است « که احتیاج بکلی از میان مرتفع و برداشته خواهد شد و معنی اختیار در « عدم ظلم و تعدی » است و اینکه « انسان خود مختار خود باشد . « فعالیت ما متها « کاری است در تهذیب اخلاق و انسانیت و معتولیت و امتحان غیرت « پس از آن « صد هزار قسم می دهند که شما مقوی این کار باشید و افشای مطلب نکتید . « نویسنده آنگاه اصول تعالیم فراموشخانه را به زبان عربی عنوان می کند زیرا دانستن آن « از برای عوام مقتضی نیست و « اسباب عدم استقلال دولت است . « آن اصول را چنین اعلام کرده : اطمینان جان و مال ، تساوی حقوق ، آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، حرفه و آزادی جماعت و بالاخره اتکا به فضیلت و برتری شخصی ؟

مقصود از « جماعت » ایجاد اتفاق و الفت و فراهم آوردن روح همکاری بین افراد است . ملکم در دفاع از مرام فراموشخانه استدلال می کند : « از اتفاق عامه ممکن نیست که به جز خیر و مصاحبت چیزی دیگر برای عامه بروز بکند . « هر گاه گروهی از « عقلا و ارباب کمال و علمای دین و امرای دولت و معارف هر صنف و صاحب اختیار هر گروه با هم متفق می شوند ... مقصود اتحاد ایشان نیست و نخواهد بود مگر خیر عامه . « پس در « اتحاد بزرگان و عقلا قوم اسباب قوام دین و دولت » فراهم می شود . تساوی حقوق اجتماعی و شناختن لیاقت فردی را تأکید می نماید . آن « حضرات صاحب شان » که « لباس و اوضاع خود را رنگین تر از اوضاع دیگران می بینند » به غلط تصور می کنند که در « صفات معنوی » و انسانی هم چنین برتری را دارا هستند . در معنی آنان امتیازی بر نوکرهای خود ندارند زیرا معنی انسانیت نه به حمل سرخ و سبز و نه اثبات گوناگون و نه نوکر زیاد است بلکه « معنی انسانیت و استعداد حقیقی را اغلب در لباس فقر و پریشانی و ذلت سراغ داده اند . « در زبان فارسی کلمه « شریف تر از شاهانه » نیست . « هر دجقانی بلکه هر فردی از اشعار آن را حفظ دارد » ولی این مطلب از ارزش آن نمی کاهد و گفته « نچا و معقولین ما نباید هرگز این کتاب را باز نمایند . « پس « عیب هیچ طلبه شرف هیچ علمی را زایل نکرده است » و به همین قیاس عقل و « جوهر انسانی » در هر لباس که مخفی باشد به جلوه ظهور می رسد و برتری فرد را به استعداد و قابلیت او می نمایاند . (۶۰)

بعد از قراری که نویسنده گزارش فراموشخانه نقل می کند افرادی از طبقات مختلف عضویت فراموشخانه را پذیرفته بودند . می نویسد : « علمای شهر که به قس و تقوی معروف هستند تمکین این کار را می کردند » و « با هر طبقه ای به زبانی گفتگو می شد به « ملا » می گفتند که « شما همین که واصل این کار شدید مرجعیت شما زیاد می شود » یا به « فلان وزیر و پیشکار و صاحب درجه و منصب » می گفتند که « شما احتیاج به رفعت جاه بیش از این ندارید ولی حفظ این مرتبه ای که دارید لازمست » یا به « شخص کاسب » می گفتند که « شما شغلان کسب است ... در مقام ضرورت شما هم به خیال ما همراهی نمائید . « و به مردم بیکار می گفتند شما که « جوهر قابلیت و استعداد » هستید نایستی بیکار و عاطل بمانید . (۶۱)

عده اعضای فراموشخانه کاملا روشن نیست ولی نباید بیش از چند صد نفر بوده باشند . ملکم در گفتگویی با بلات انراق گویی کرده که سی هزار نفر مرید داشته است ولی در رساله « فراموشخانه » از دو هزار نفر نام می برد و در جایی دیگر « پانصد نفر مسلمان عادل » را شاهد می آورد . نویسنده گزارش فراموشخانه به ده هزار نفر اشاره می کند که از قرار تقریبی دوازده تومان به عنوان حق عضویت می برداختند ! و در جای دیگر می گوید عده حاضران در مجمع « به هشتاد و نود می رسید که در میان حیاط و اوطاق بودند . « (۶۲)

در سایر رسالات حزبی ملکم جنبه های مختلف تعلیمات آن مجمع تشریح گردید ، راجع به اتفاق جمعی در « توفیق امانت » می گوید : « از

به تازگی منتشر کرده‌ایم

هفت شهر هفت جوش هفت رنگ

از پاریز تا پاریس

نوشته: باستانی پاریزی

رنگین کمانی از مشاهده، خاطره و تاریخ



کتابهای دلخواه خود را از تلفن ۳۱۶۹۳۵ بخواهید.

پیغمبری می‌کند و آیات قرآن جعل می‌کند. « (۶۷)

فعالیت فراموشخانه رغب و هراسی در دولت به‌وجود آورد و سازمان دهنده آن جمعیت تنجیم شد به اینکه «همی‌گفت برپاسای بیشتر از ممالک اروپا این جمهوریت بایست نهاد و اتحاد حتم را برتقاصیل مراتب و تفاوت مناصب در حقوق مملکت ... مشارکت بایست بود.» (۶۸) حاجی ملاعلی کنی مجتهد بانفوذ هم به ناصرالدین شاه تلقین نمود که مؤسس مجلس فراموشی «به‌ترتیب و شعبه در خیال تصاحب ملک و دولت و اضحلال مذهب و ملت بود و الزام مؤاسات و یک‌جهتی و هم‌جهتی که هر یک در پای دیگری در مقام تمام مال و جان باشند و تا یکی آواز برآورد همه حاضر و ناظر باشند و در وقت اجرای شروط و فرصت و جمع اسباب نهضت و حرکت همگی یکدفعه حمله‌ور شوند و برهمین هر که باشند بنازند و هرچه بخواهند بگیرند و ببرند.» (۶۹) چنین به‌نظر آمد که فعالیت فراموشخانه «اسباب عدم استقلال دولت است.» (۷۰) پس به شرحی که در زندگی ملکم گذشت فراموشخانه را منحل ساختند (ربیع‌الثانی ۱۲۷۸) و ملکم و پدرش را از ایران تبعید کردند و مقرر گردید که «اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن، مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد.» (۷۱) فعالیت ملکم به عنوان متفکر حزبی اگر هم در این زمان بکلی قطع شده باشد در دوره بعد همزمان تأسیس روزنامه قانون مجدداً شروع شد. و این نثریه خود مبلغ تعلیمات حزبی بود.» (۷۲)

حواشی

- ۱- رساله «رفیق و وزیر»
- ۲- مقدمه رساله «روشنایی»
- ۳- رساله «دفتر تنظیمات»
- ۴- رساله «دفتر قانون»
- ۵- رساله «دفتر تنظیمات»

روی تجربیات تاریخ و به حکم اصول شریعت غرا خوب می‌دانید که زندگی و ترقی هیچ ملت هرگز ممکن نبوده مگر به اتفاق و اتفاق ملت در هیچ عصر صورت نمی‌گیرد مگر به ترتیب جوامع. « پس ترتیب جوامع « اول شرط ظهور قدرت ملت است. « هدف اصلی از ترتیب جوامع آشنا ساختن مردم به حقوق اجتماعی خود و رفع غفلت است. « استیلاي ظلم ... روح بیش را در این ملک خفه کرده است. غاصبان حقوق ملت اهل این خاک را به تحمل هر نوع ذلت اسیری بطوری عادت داده‌اند که این بیچاره‌ها تصور یک وضع دیگر را خارج از ممکنات می‌دانند. باید اول برفع این غفلت نوم کوشید. « ناکید ملکم بر رفاه مادی است یعنی باید به مردمان حالی نمود که « رحمت الهی علاوه بر نوبدهای عقبا در همین دنیا نیز نعمات و افرح آدیمان قرار داده که ظالمان ملک همه را پایمال اغراض خود ساخته‌اند. « چاره‌کار در رفع معایب همان اتفاق مردم است. « دفع همه این مصائب در دست خود ملت است و ظهور قدرت ملت ممکن نیست مگر به اتفاق ملت. « (۶۴) در تأکید به پرورش روح همکاری در رساله « فراموشخانه » آورده: « هرگاه در دنیا شخصی پیدا شود که بدون هیچ ادعا و بدون هیچ خلاف شرع، نفاق را از میان مسلمانان به اتفاق مبدل سازد و غیرت دین و دولت را بیفراید، کبر و نخوت بزرگان را کم کند و عجز ضعفا را اسباب تسلی بشود، به یک اشاره عزازت چندین ساله را دفع نماید و در مجلس واحد کین و عداوت را مبدل به صفا و اتحاد نماید ... عموم قلوب رامایل به عدل سازد و بواسطه اتحاد بزرگان و عقلای قوم اسباب قوام دین و دولت را فراهم بیاورد آیا چنین شخصی موافق مذهبی که دارید مستوجب چه نوع عقوبت خواهد بود؟ « (۶۵)

فضیلت سیاسی موضوع بحث او در « توفیق امانت » است. آدم باید « متدین، طالب علم، منکر ظلم، مستحفظ قانون، مروج آدمیت، و آرزومند جمیع ترقیات دنیا باشد. « برای پیش برد مقاصد اصلاحی « آیین جماعت » را رعایت نماید که عبارتست از « اعانت عقلی، اعانت مالی، و اعانت بدنی. « برای « اتفاق ملی » آدم بایستی جرئت داشته باشد و با ظلم مبارزه نماید. « جرئت مبنای جمیع صفات مردانگی است » و « ظلم پرستی ... مغایر روح اسلام و ... منافی مصلحت » آدمیاست. آن افرادی که « شرف زندگی را منحصر به این کثافت‌های مناصب دیوان می‌دانند، هیچ نمی‌بینند که خارج از این کثافت‌های اسیری در دنیا چه آسایش و چه نعمتهای دیگر هست. « کار عمده و اصلی آن است « بهرطریقی که ممکن شود به عموم مردم حالی کرد که آسایش و ترقی و سعادت دنیا و آخرت موقوف به ظهور دولت حقه است. « و برای انجام آن منظور می‌بایست به فکر « ترتیب اتفاقی ملی » بود. « چون اهل این ملک مدتها در تحت تحکمت ظلم از فواید اتفاق ممنوع بوده از قواعد و ترتیب اتفاق ملی بالمره بری و بی‌خبر مانده‌اند هیچ به‌خیال ایشان نمی‌رسد که حکمت ترتیب جماعت ... یکی از معجزات اسلام است. « همان افکار را به‌عنوان هفت تکلیف آدمیت در رساله « اصول آئین » شرح مذاکرات مفصل خود با میرزا فتحعلی آخوندزاده و همچنین در روزنامه « قانون » تکرار نموده است. آن اصول عبارتند از « اجتناب از بدی، اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظام. « (۶۶)

در گزارشی از علاءالسلطنه به‌امین‌السلطان تعبیرات بامزه‌ای درخصوص تعالیم ملکم ذکر شده و ملکم مدعی « پیغمبری » قلمداد شده است. می‌نویسد ملکم « به انتشار قرآن تازه‌ای که مطابق اساس سیویلیزاسیون یروپ و شریعت اسلام و عبارت از هفت آیه است پرداخته است. آیه اولش اینست: تو نباید به‌کسی آزار و ضرر برسانی، تو باید به همه خوبی بکنی، سیم تو نباید حامی و مشوق ناحق باشی، چهارم مانع و مخالف کسی باید شد که بد می‌کند، پنجم تو نباید از خود و با خود واز برای خود زندگانی کنی باید از برای دیگران زندگانی بکنی، ششم باید جوینده راستی باشی، آیه هفتم است که باید ولد مسلم، آنها را به دیگران تعلیم نماید. بعد از ذکر اینها باز می‌گوید ما باید قانون داشته باشیم، ما باید حکومت خود را اصلاح نماییم، ما باید علم و شریعت را باهم یکرنگ کنیم آنوقت ما ترقی ملی خواهیم دید و ترقی فتح و نظیر اسلام خواهد شد. در تحت اقتدار قرآن تازه یک تغییرات کلیه و ناضحه در دوایر پولتیکی و مذهبی و جماعتی ما روی خواهد داد. « پیشنهاد می‌کند که لازم است در جواب این « مزخرفات » مقاله‌ای در اختر بنویسند به‌این مضمون که « این شخص ملکم است دیوانه شده است و حالا ادعای

- ۶ - ملکم به میرزا نصراللمخان مشیرالدوله ، ۲۹ رجب ۱۳۲۱ ،
مجموعه اسناد ایران .
- ۷ - رساله « دفتر قانون » .
- ۸ - رساله « رفیق و وزیر » .
- ۹ - ایضاً .
- ۱۰ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۱۱ - رساله « دفتر قانون » .
- ۱۲ - رساله « رفیق و وزیر » .
- ۱۳ - رساله « ندای عدالت » و « رفیق و وزیر » .
- ۱۴ - رساله « رفیق و وزیر » .
- ۱۵ - رساله « دفتر قانون » .
- ۱۶ - رساله « رفیق و وزیر » .
- ۱۷ - رساله « دستگاه دیوان » .
- ۱۸ - ایضاً .
- ۱۹ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۲۰ - رساله « مجلس تنظیمات » .
- ۲۱ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۲۲ - رساله « دفتر قانون » .
- ۲۳ - رساله « دفتر قانون » .
- ۲۴ - رساله « مجلس تنظیمات » .
- ۲۵ - درسال ۱۲۸۹ ازطرف میرزا حسینخان سپهسالار هیئتی برای تنظیم قرارنامه بانك جمع شدند . ریاست آن هیات مشورتی با اعتضادالسلطنه بود وملکم مخبرکمیسیون بود . (صورت مذاکرات تاسیس بانك ، نشریه بانك سپه « ۴۲ - ۱۳۴۱ شمسی) .
- ۲۶ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۲۷ - رساله « ندای عدالت » .
- ۲۸ - رساله « اصول ترقی » .
- ۲۹ - رساله « ندای عدالت » .
- ۳۰ - رساله « مجلس تنظیمات » .
- ۳۱ - رساله « دفتر قانون » .
- ۳۲ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۳۳ - رساله « دستگاه دیوان » .
- ۳۴ - روزنامه « قانون » ، شماره ۳ ، رمضان ۱۳۰۷ .
- ۳۵ - ایضاً .
- ۳۶ - رساله « دفتر قانون » .
- ۳۷ - ایضاً .
- ۳۸ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۳۹ - ایضاً .
- ۴۰ - رساله « ندای عدالت » .
- ۴۱ - رساله « دفتر تنظیمات » .
- ۴۲ - رساله « ندای عدالت » .
- ۴۳ - رساله « صراطالمستقیم » .
- ۴۴ - نامه ملکم بهیحییخان مشیرالدوله ، ضمیمه گزارش کنندی به سالیسبوری ، آوریل ۱۸۹۱ ، مجموعه اسناد انگلیس ، مجلد ۶۰/۵۲۲ .
- ۴۵ - رساله « صراطالمستقیم » .
- ۴۶ - رساله « ندای عدالت » .
- ۴۷ - رساله « صراطالمستقیم » .
- ۴۸ - رساله « دفتر قانون » .
- ۴۹ - روزنامه « قانون » ، شماره ۱ ، رجب ۱۳۰۷ .
- ۵۰ - رساله « ندای عدالت » .
- ۵۱ - آن قطعه را میرزا فتحعلی آخوندزاده بهعنوان « بیان مطلب عالی که در ۱۲۸۰ از تقریر خود جناب روح » [ملکمخان] شنیده ثبت کردهاست ، (النهای جدید ومکتوبات ، ص ۲۱۹-۲۱۶) .
- ۵۲ - روزنامه « قانون » ، شماره ۶ ، ذیحجه ۱۳۰۷ .
- ۵۳ - روزنامه « قانون » ، شماره ۲۵ ، بدون تاریخ .

- ۵۴ - روزنامه « قانون » ، شماره ۲۲ ، بدون تاریخ .
- ۵۵ - روزنامه « قانون » ، شماره ۲۴ ، بدون تاریخ .
- ۵۶ - رساله « ندای عدالت » .
- ۵۷ - از آنجا که فراموشخانه پس از دوستانی که از بنای آن گذشت ازطرف دولت منحل شد ودر اصل هم مجمع سری بود اطلاعات مفصلی از آن در دست نیست . اطلاعات متفرقه ای که از آن بدست آمده در کتاب فراماسونری در ایران ، تالیف محمود کتیرائی چاپ شده است .

- 58- W. S. Blunt, Secret History, p. 82-85.
- 59- Comte Joseph Arthur de Gobineau, Les Religions et les Philosophie dan l'Asie Centrale, (Paris, ed. 1928), p. 252.
- ۶۰ - « جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است » ، به نقل از فراماسونری در ایران ، کتیرائی ، ص ۱۹۳ - ۱۷۶ .
- ۶۱ - رساله « فراموشخانه » .
- ۶۲ - « جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است » ، فراماسونری در ایران ، کتیرائی ، ص ۱۹۳ - ۱۷۶ .
- ۶۳ - ایضاً .
- ۶۴ - رساله « توفیق امانت » .
- ۶۵ - رساله « فراموشخانه » .
- ۶۶ - رساله « اصول آدمیت » .
- ۶۷ - نامه علاءالسلطنه به امینالسلطان ، ۲۲ جمادی الاول ۱۳۰۹ ، مجموعه اسناد دانشگاه بیل .
- ۶۸ - رساله بدایع نگار « عبرة الناظرین و عبرة الحاضرين » ، به نقل از سیاستگران دوره قاجار ، ج ۱ ، خان ملک ساسانی ، ص ۱۴۶ .
- ۶۹ - نامه ملاعلی کنی ، ۲۲ رجب ۱۲۹۰ ، به نقل از عصر بیخبری ، تصویر ، ص ۱۲۶ - ۱۲۴ .
- ۷۰ - « جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است » ، به نقل از فراماسونری در ایران ، کتیرائی ، ص ۱۹۲ .
- ۷۱ - روزنامه وقایع اتفاقیه ، ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ ، شماره ۵۰۶ .
- ۷۲ - برای تفصیل نگاه کنید به فصل دوم : « روزنامه قانون : بیدارکننده افکار » .

صندل کاسپین

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



مخصوص آقایان



فقط درفروشگاههای کفش پستی